

# سرنوشت بچه‌ها پس از طلاق



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی  
فصلنامه علمی-تخصصی  
فصلنامه علمی-تخصصی  
فصلنامه علمی-تخصصی

کودک میکند، تولید مشکلات و ناراحتی‌هایی میکند که ما سه‌نمونه از آنها نقل از پدر یا مادرهایی که گرفتار آن شده‌اند بازگو میکنیم :

**پدری که بچه را لوس میکند**

خانم «ن» که از شوهر خود جدا شده است ولی از طرف دادگامسرپرستی پسر کوچکش شش ساله خانواده متلاشی شده باو واگذار شده است میگوید :

«شوهر سابق من طبق رأی دادگاه هفته‌ای یکبار بخانه ما می‌آید تا از حق خود برای دیدن پسرمان استفاده کند و او را با خودش برای گردش و تفریح ازخانه به‌خارج میبرد ولی هر بار که پسر با پدرش می‌رود و برمیگردد ، متوجه میشوم که اخلاق او بکلی عوض شده است و بهانه‌گیر و پرخاشجو گردیده است ، بدون جهت بد اخلاقی میکند و مرا آزار میرساند ، از غذاهای خانه که قبلا با اشتها و کمال میل می‌خورد است ایراد میگیرد و دیگر آنها را نمی‌خورد و در جواب مسن میگوید ، این غذاها خوب نیست ، شب پیش که با پدرش به رستوران رفته بود غذای خوشمزه و خوبی خورده بود و میپرسد که چرا من از آن غذاها درست نمیکنم ؟ در حقیقت در طی یکروز و یکشب که او با پدر خود بسر میبرد ، پدرش او را کاملاً لوس و نر و بد عادت میکند در این یک‌شنبه‌روز او هر کاری را که بخواهد نزد پدرش میکند ، و پدر باو چیزی نمیگوید و آنوقت پسرم توقع دارد که من هم با او همین رفتار را داشته باشم شوهرم که فقط هفته‌ای یکروز را پدر را بازی میکند و بعلاوه وضع مالیش بهتر از من است توانائی آنرا دارد که او را به رستوران گران‌قیمت ببرد و خرج‌های دیگر هم برایش بکند و بعلاوه او را آزاد بگذارد که هر کاری میخواهد بکند . ولی تکلیف من که دائما با

بعضی از زن و شوهرها که در زندگی زناشویی خود را خوشبخت حس نمیکنند و اخلاقتان سازگار نیست ، تصور می‌کنند که جدائی و طلاق راه حل مشکل آنهاست و در حالیکه دارای یک یا چند بچه هستند اقدام به طلاق و جدائی از یکدیگر میکنند . در حالیکه آنها در اشتباه بزرگی هستند ، طلاق بهیچوجه مشکل آنها را حل نخواهد کرد ، بخصوص آنکه پای یک یا چند بچه هم در میان باشد .

این زن و شوهرها بعد از دوندگی و مراجعه بدادگاه و گرفتن وکیل ، بالاخره وقتی موفق به گرفتن حکم طلاق از دادگاه میشوند و با رضایت خاطر از آنجا خارج میشوند ، تازه متوجه میگردند که دچار چه دردسرها و ناراحتی‌هایی شده‌اند و این دردسرها و مشکلات هم بیشتر مربوط به بچه‌ای می‌شود که آنها در زندگی مشترک با یکدیگر پیدا کرده‌اند .

معمولا در این جدائی‌ها طبق توافقی که طرفین با یکدیگر کرده‌اند و یارایی که دادگاه صادر کرده است یکی از طرفین از داشتن بچه یا بچه‌ها محروم میشود و طرف دیگر در مقابل سمت سرپرستی و نگهداری بچه را پیدا می‌کند و البته طرفی که از نگهداری بچه محروم شده است طبق رأی دادگاه ، آداب و سنن این حق را دارد که هر چند وقت یکبار معمولا هفته‌ای یکبار - بچه خود را به‌بیند و با او تماس داشته باشد . یعنی بچه‌ای که مثلا نزد مادر خود مانده و تحت سرپرستی او قرار دارد ، هفته‌ای یکبار مردی را می‌بیند که میگوید پدرش است ولی عملاً می‌بیند که مانند پدر بچه‌های دیگر نیست ، به‌خانه آنها نمی‌آید با مادرش زندگی نمی‌کند و جزم‌خانواده آنها نیست . این برخوردها ، گذشته از آنکه اثر روحی بسیار نامناسب و نامساعدی در

پسر هم و مسئولیت تربیت او را بعهد دارم چیست؟ در این گردشهای هفتگی ظاهراً شوهر سابقم گاهی هم از روابط خودش با من و اینکه چرا ما از هم جدا شده‌ایم صحبت میکنند و این صحبت‌ها ذهن پسر مرا که چون آئینه صاف است نسبت بمن کدر میسازد و این را از اخلاق و رفتار و گفته‌های او بخوبی حدس میزنم. آخر با این سم‌پاشی در روابط ما، چگونه من می‌توانم سمت سرپرستی او را عهده‌دار شوم و وظیفه خود را انجام دهم؟ گاهی بفکر میافتم که دیگر اجازه ندهم او با پدر خود بخارج از خانه برود ولی با رأی دادگاه چه می‌توانم بکنم و بعلاوه چطور پسر را می‌توانم از دیدار پدرش منع کنم؟» این مشکل و دردیست که خیلی از خانم‌هایی که از شوهر خود جدا شده‌اند و سرپرستی بچه خود را عهده‌دارند با آن روبرو هستند. همیشه بچه آنها هر وقت از گردش و دیدار پدرش باز می‌گردد بکلی عوض شده است. در این مورد البته باید انصاف داد که پدر طفل هم زیاد مقصر نیست و این رفتار را عمداً و بخاطر آزردن و ناراحت کردن همسرش نمی‌کند، بلکه این یک عکس‌العملی است که او خود بخود و بطور عاطفی نشان میدهد. او پدریست که فقط هفته‌ای یکروز اجازه دارد فرزند خود را ببیند و در این یکروز هم سعی میکند هرچه ممکن است نسبت با او مهربانتر باشد و کاری نکند که به بچه خوش بگذرد. بنابراین تقصیری هم نمیتوان متوجه او کرد.

در مقابل این پدر که میتواند هفته‌ای یکبار بچه خود را بخارج برد، همه چیز برای او بخرد و باصطلاح مادر، بچه را لوس کند، مادر چه میتواند بکند؟ او گرفتار زندگی و تأمین معاش است. وضع مالی زنانی که از شوهران خود جدا میشوند معمولاً خوب و رضایت‌بخش نیست و بدین ترتیب او در این

مورد نمیتواند با پدر طفل رقابت کند و نتیجه‌ای که از اینکار حاصل می‌شود اینست که روابط کودک با مادر خود که سمت سرپرستیش را دارد تیره و خراب می‌شود. این مشکلی است که واقعا در خانواده‌های متلاشی شده قابل توجه و دقت است و در دسر بزرگی را برای پدر و مادری که از هم جدا شده‌اند فراهم میکند.

### نظر دادگاه چیست؟

آقای «م» که با همسر خود متار که کرده است. پدریست که از اینکه با او کمتر اجازه داده می‌شود دختر کوچک خود را ببیند شکایت دارد، طبق رأی دادگاه و توافق طرفین سرپرستی دختر پنجساله به همسر او واگذار شده بود و البته او حق داشت که بچه خود را چند روز یکبار ببیند، اول این ملاقات‌ها بدون دردسر و ناراحتی انجام میشد ولی بتدریج همسر او با این ملاقات‌های مکرر مخالفت کرد و بدادگاه شکایت برد که نمیتواند دختر خود را هفته‌ای یکبار بدست پدرش بپردازد و دادگاه با شنیدن دلایل او موافقت کرد که این ملاقات فقط ماهی یکبار صورت گیرد و حالا آقای «م» از این وضع سخت ناراحت شده است و میگوید:

«همسر سابق من مدعی است که دخترم هر وقت پس از ملاقات و گردش رفتن با من بخانه باز می‌گردد سخت عصبانی است و بهیجان می‌آید، حتی طبق گفته او گاهی دخترم تب میکند و در خواب بلند بلند با خود حرف میزند.... اگر هم واقعا حرف‌های همسرم درست باشد، گناه من در این میان چیست؟ من که نمیخواهم دختر خود را ناراحت کنم و او را آزار دهم، اگر هم گاهی راجع به اینکه چرا بخانه نمی‌آیم با او صحبت میکنم بخاطر سئوالاتی است که از من میکند و ناچارم

که بالاخره حقیقت را بنحوی برای او تشریح کنم و اگر من اینکار را نکنم پس چه کسی باید بکند؟ آنوقت چرا من باید از ملاقات دخترم محروم شوم و ملاقات هفتگی ما به ماهی یکبار موکول شود؟ ...»

یکی از قضات دادگاه‌های خانواده که در این باره باو مراجعه شد، اظهار داشت:

«حقیقت قضیه اینست که خود منم وقتی اظهارات یک زن و شوهری را که از هم جدا شده‌اند درباره بچه‌هایشان می‌شنوم ناراحت و متأثر میشوم. هریک از آنها در اظهارات خود درباره احساسات نسبت به کودکشان کاملاً صادق هستند و تقاضاهائی که از دادگاه دارند از نظر خودشان درست است ولی نباید انتظار داشته باشند که دادگاه تسلیم نظر آنها شود، زیرا برای دادگاه خواست پدر یا مادر طفل مهم نیست، بلکه آنچه دادگاه بان توجه دارد مصلحت خود کودک است. و بدون شک بچه‌های این قبیل خانواده‌های متلاشی، اگر کمتر میان پدر و مادر جدا شده از هم، دست بست شوند، رنج و عذاب کمتری خواهند برد. این بچه‌ها باید حتی‌المتدور نزد فقط یکی از پدر و یا مادر خود بسر برند، و دیگری را هر قدر کمتر به بینند از نظر روحیه برایشان مفیدتر است. و گاهی هم اختلاف نظر میان پدر و مادر او آقدر زیاد است که این دپدارها ممکن است برای بچه واقعا مضر باشد و در اینصورت است که دادگاه ناچار است هر قدر که ممکن باشد این ملاقات‌ها را محدود کند. بعلاوه دادگاه این موضوع را هم در نظر میگیرد که مادری که سرپرستی بچه را پیدا کرده است غالباً ناچار است کار خارج داشته باشد و باین جهت در ایام هفته کمتر فرصت میکند که

با بچه خود باشد و بهترین فرصت برای او روزهای تعطیل است و با اجازه ملاقات به پدر در این روزها نباید این تنها فرصت را هم از او گرفت ...»

### شکایت پدر

آقای «پ» چهار سال بعد از جدائی از همسرش با زن دیگری ازدواج کرده است ولی طبق توافقی که میان آنها انجام شده است سرپرستی از دو کودک مشترک را آقای (پ) عهده‌دار شده است و حالا یکی از آنها دوازده ساله و دیگری چهارده ساله است. او میگوید: «همسر اول من که از او جدا شده‌ام هر وقت بچه‌ها را می‌بیند آنها را علیه نامادریشان تحریک میکند و تخم کینه و دشمنی با او را در دل آنها میکارد. همسر فعلی من تا آنجا که اطلاع دارم و خوب دقت کرده‌ام نهایت ملاحظت و مهربانی را با بچه‌ها میکند و هرچه بچه‌ها می‌گویند و میخواهند انجام میدهد ولی در مقابل این مهربانی‌ها جز خشونت و تندى چیزی از بچه‌ها نمی‌بیند، بچه‌ها با او مانند یک دشمن رفتار میکنند و سعی دارند که هر قدر ممکن است وی را آزار دهند و من میدانم که همه اینها بر اثر تحریکات مادرشان است، هر وقت بچه‌ها نزد مادرشان میروند او بجای هر چیز نزد بچه‌ها از نامادریشان بدگویی میکند و آنها را وادار می‌نماید که نامادری خود را آزار کنند و ظاهراً امیدوار است که من و همسر کنونیم را از هم جدا سازد ...»

دادگاه‌های خانواده غالباً زیاد با این نوع گرفتارها و مشکلات سروکار دارند و از این شکوه‌ها و ناراحتی‌ها زیاد شنیده‌اند و بدتر از همه اینست که پدر و یا مادر جدا شده، غالباً پای بچه‌ها را هم در این اختلافات

وی می‌کنند پدر و مادر و سوس و رنج پس از  
 نیستند و سعی می‌کنند که از آنها به نفع خود  
 بعنوان یک جاسوس استفاده نمایند . و این  
 بچه‌ها هستند که در این میان میسوزند و رنج  
 میکشند .... ، در مورد اینکه چرا بچه‌ها  
 غالباً نسبت به پدر و یا مادر خود که نزد او  
 بسر می‌برند ، احساسات بدی دارند باید بگویم  
 که این گناه از پدر یا مادر هست که مسئولیت  
 سرپرستی از طفل را عهده‌دار شده است و  
 اوست که با تلقین‌های نادرست خود ذهن  
 طفل را نسبت به طرف دیگر مشوب کرده‌است.  
 نصیحتی که من باین پدر و مادرهای  
 از یکدیگر جدا شده باید بکنم اینست که  
 لااقل در مقابل بچه‌ها طوری رفتار کنند که  
 گرچه از هم جدا شده‌اند ولی با هم دشمن  
 نیستند و می‌توانند یکدیگر را تحمل کنند

سعی می‌کنند بعنوان شاهد خود بدادگاه  
 بیاورند ... اعضای دادگاه خانوادگی یکی از  
 کشورهای اروپائی در این باره می‌گفت :  
 «من با این قبیل کودکانی که بدادگاه  
 می‌آیند غالباً به تنهایی صحبت می‌کنم و درددل  
 آنها را می‌شنوم و در طی این صحبت‌ها و  
 مکالمات متعدد متوجه این نکته شده‌ام که  
 این بچه‌های بیگناه بین پدر و مادر خود گیر  
 کرده‌اند و بلا تکلیف شده‌اند و نمی‌دانند طرف  
 کدام یک را باید بگیرند ، بهر یک از آنها  
 که میرسند مطابق میل او حرف می‌زنند و طرف  
 او را می‌گیرند ، آنها هر دوی پدر و مادر خود  
 را دوست دارند و آرزویشان اینست که پدر  
 و مادرشان بتوانند با هم کنار بیایند و روزی  
 از نو ، زندگی مشترک خود را شروع کنند

